

روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

■ **حضرت امیر المؤمنین علی:**

مؤمن، آسان گیر، نرم خو، سهل گیر و مورد اعتماد است.

■ اذان ظهر: ۱۱:۵۰ ■ غروب آفتاب: ۱۶:۵۴
■ اذان مغرب: ۱۷:۱۳ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۰۷
■ اذان صبح فردا: ۵:۲۰ ■ طلوع آفتاب فردا: ۶:۴۸

■ پذیرش آگهی: ۸۳۳۲۱۰۰۰

■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۶۸۰۷۵۰۰۰

■ توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین

■ تلفن توزیع: ۶۱۹۳۳۰۰۰
■ تلفن اشتراک: ۶۱۹۳۳۱۱۴

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (مج)، کوچه شهید سید کمال فرشی، شماره ۱۴

■ دبستی: ۰۲۵۹۵۴۶۶-۱۹۶۶۶
■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۶۵۵۴۴۶

■ تلفن: ۰۲۰۲۳۰۰۰۰، ۰۲۰۲۴۰۶۷
■ نمایر: ۰۲۰۲۴۰۶۷

■ **شنبه ۱ آذر ۱۴۰۴** ■ **سال سی و سوم** ■ **شماره ۹۵۴۵** ■ **سرمایه گذاری برای تولید**

سرمایه گذاری برای تولید

حافظ

سر پیوند تو تنه‌انه دل حافظ را است
کست آن کش سر پیوند تو در خاطر نیست

صفحه از: علیرضا بهرامی

صفحه آخر

■ **همشهری آنلاین:** www.hamshahrionline.ir

■ **سایت روزنامه:** newspaper.hamshahrionline.ir

■ **سیاسی و دیپلماتیک:**

■ مدیر: سیدرضا عرابی‌سای
■ مدیر: حسن ارچلو
■ مدیر: زهرارحیمی

■ **شهرونگار:**

■ مدیر: پروانه بهرام‌نژاد
■ مدیر: مریم باقرپور

■ **اقتصاد:**

■ مدیر: حسین لطفی
■ مدیر: مریم موسوی‌پور

■ **تماشاگر:**

■ مدیر: امیرمحمد یعقوب‌پور
■ مدیر: لیلی خرسند

■ **گزارش:**

■ مدیر: فهدیه طباطبایی

■ **صاحب امتیاز:**

■ مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان
■ مدیر: دانیال معمار

■ **دبیر تحریریه:**

■ شهرام فرهنگي
■ معاونان سردبیر:

■ علی‌عمادی، شاهین امین
■ مدیر فنی: حامد یزدانی

■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ دبیر عکس: امیربازپور

■ **سرزمین هن:**

■ مدیر: سیده‌رها عرابی‌سای
■ مدیر: حسن ارچلو
■ مدیر: زهرارحیمی

■ **تندرستی:**

■ مدیر: زودنصرتی
■ مدیر: مریم سرخوش

■ **سرنخ:**

■ مدیر: جواد عزیزی
■ مدیر: محمد جعفری

■ **دانشتیه:**

■ مدیر: ساسان شادمان
■ مدیر: زهرارحاجی

■ **جامعه:**

■ مدیر: مسعود میر
■ مدیر: فاطمه عسگری‌نیا

■ **۲۴ (سینما و تلویزیون):**

■ مدیر: سعید مروی
■ مدیر: علیرضا محمودی

■ **مفصله آخر:**

■ مدیر: عیسی محمدی
■ مدیر: سادات بهشتی

■ **سنگرم:**

■ مدیر: فرامرز شیرزادی
■ مدیر: سادات بهشتی

■ **طرح و گرافیک:**

■ مدیر: محمدعلی حلیمی

■ **سردبیر آنلاین:**
■ سیدمحمدی صادقی
■ مدیر: سیدمحمدی صادقی
■ مدیر: سیدمحمدی صادقی

■ **معاونان آنلاین:**

■ مدیر: سیدمحمدی صادقی
■ مدیر: سیدمحمدی صادقی

■ **مدیر محتوای تلویزیون:**

■ مدیر: سیدمحمدی صادقی
■ مدیر: سیدمحمدی صادقی

■ **مدیر بخش زنده:**

■ مدیر: سیدمحمدی صادقی
■ مدیر: سیدمحمدی صادقی

■ **مدیر تولید تلویزیون:**

■ مدیر: سیدمحمدی صادقی
■ مدیر: سیدمحمدی صادقی

■ **مدیر فضای مجازی:**

■ مدیر: سیدمحمدی صادقی
■ مدیر: سیدمحمدی صادقی

دور دنیا

جزیره‌ای مرموز در اوتاوا



در سال جاری میلادی، صنعت گردشگری یکی از مهم‌ترین موتورهای اقتصادی جهان است که سهم چشمگیری از اشتغال و تولید ناخالص داخلی کشورهای گوناگون را به‌خود اختصاص داده است. در این میان برخی از مردم حتی ناداشته‌های خود را هم به‌گونه‌ای ارائه می‌دهند تا گردشگران از اقصی‌نقاط جهان برای بازدید از آنها ترغیب شوند. نمونه‌اش یک خودروی ولوو در جزیره‌ای بسیار کوچک و سست دریاچه‌ای مصنوعی در شهر اوتاوا در ایالت ایلینوی آمریکا است که سال‌هاست در آنجا پارک شده و گردشگران را برای تماشای بسوی خود می‌کشاند.

ماجرای این قرار است که سال‌ها پیش در شهر اوتاوا، معدنی متروکه بود که بر اثر بارندگی به دریاچه‌ای مصنوعی تبدیل شد. وسط این دریاچه هم جزیره‌ای کوچک به اندازه یک خودرو بیرون از سطح آب خودنمایی می‌کرد. در نزدیکی این دریاچه، تعمیرکاری به نام «اسکات مان» زندگی می‌کرد که با دیدن جزیره، فکر بکری به ذهنش رسید. او تصمیم گرفت به کمک بیل مکانیکی، راهی موقت تا جزیره کوچک و سست دریاچه باز کند و خودرو ولوو مدل سال ۲۰۰۱ خود را روی آن جزیره پارک نماید. وقتی این کار را انجام داد، راه موقت رسیدن به خودرواش را با همان بیل مکانیکی محو کرد تا یک معمایی عجیب برای هر بیننده‌ای مطرح شود: «چگونه این خودرو وسط جزیره پارک شده؟»

آقای مان می‌خواست حل این ماجرا را به شکل مسابقه طرح کند تا توجه مردم به آنجا و تعمیرگاه کم‌رونقش جلب شود؛ اما به‌خاطر نگرانی از مسائل ایمنی نتوانست این مسابقه را برپا کند. این حل‌ناشدنی گرفت خودرو را در همانجا نگه‌دارد تا به‌عنوان یک جاذبه تفریحی و تبلیغی برای کسب‌وکارش عمل کند. و حالاً بیش از ۱۳ سال است همین ولوو عجیب، گردشگران فراوانی را بسوی خود کشانده تا از خودرویی بی‌نقص و سست دریاچه‌ای مصنوعی پارک شده است و اگر اتومبیلشان هم کمی ایراد داشت، سری به تعمیرگاه آقای مان بزنند.

این پروژه نه تنها توجه گردشگران را به‌خود جلب کرده، بلکه این روزها در فضای مجازی نیز به‌عنوان یکی از عجیب‌ترین نقاط ثبت‌شده در گوگل‌مپ شناخته می‌شود. این جزیره با امتیاز ۴/۹ از ۵ که صدها بازدیدکننده به آن داده‌اند، به یکی از نقاط محبوب و مرموز دیدنی تبدیل شده و نمونه‌ای از چگونگی تبدیل یک ایده ساده به یک نقطه دیدنی و ماندگار است.

سوژه روز

الجَارُ ثُمَّ الدَّارُ



این روزها متعلق است به حضرت زهرا(س) هم‌او که پدرش، حضرت محمد(ص) او را بسیار دوست داشت و درباره‌اش گفته «فاطمه پاره تن من است...». حالا در این روزها هر گروه و دسته‌ای از نگاه خود به شکلی متفاوت ارادت خود را به این بانوی مهربان اعلام می‌کنند؛ گروهی با بخش نذری، دسته‌ای با برافراشتن پرچم سیاه و عده‌ای هم با برپایی مجلس عزاء! به همین مناسبت دفتر سیبج روزنامه همشهری هم به شکلی متفاوت برای عرض ارادت کودکان و نوجوانان کارکنان این مؤسسه مطبوعاتی، مسابقه‌ای برپا کرد؛ مسابقه نقاشی ای که مورد استقبال هم‌قرار گرفت و بچه‌ها از نگاه خود به یکی از ویژگی‌های اول بانوی عالم با طرح و نقش و رنگ اشاره می‌کردند. حالا در سالن طبقه همکف همشهری، آثار بچه‌ها به نمایش گذاشته شده است بیشتر آثار به ماجرای سوختن در و ظلمی که در آن روز غم‌انگیز بر آن حضرت واقع شد اشاره کرده‌اند و برخی نیز به روز تولد ایشان، کمک آن حضرت و امام علی(ع) به فقر و دیگر موضوعات! اما آوین حیدری، ۱۵ساله، به موضوعی اشاره کرده که تأمل‌برانگیز است؛ به ماجرای نمازها و عبادت‌های خالصانه حضرت، به‌خصوص روزی که حین دعا، فرزندانش هم کنار او هستند و از حضرت می‌پرسند چرا ابتدا برای دیگران دعا می‌کنی؟ که حضرت می‌فرماید: «الجَارُ ثُمَّ الدَّارُ!؟» یعنی اول همسایه، سپس خانه خود!

همین یک نکته از زندگی آن بزرگوار، جهان‌بینی دختر رسول‌الله(ص) را نمایان می‌کند که ۱۴۰۰ سال پیش، تنوری ارائه شده توسط او به جهانی که در آن روزگار چندان متمدن هم نبود این است که در زندگی اجتماعی، توجه به حقوق دیگران در اولویت است؛ موضوعی که بسیاری به آن کم‌توجهند!

ایران؛ بهشت توریست‌ها

روایت توریست‌های خارجی از تفاوت زمین تا آسمان واقعیت ایران با تبلیغات منفی



تند و پرشور جریان دارد. روایت توریست‌های خارجی از ایران، شبیه کنارزدن پرده‌ای ضخیم از مقابل پنجره‌ای روبه‌باغ است. آنها به جای بیابان‌های خشک و چهره‌های عبوس، با شهرهایی مدرن، خیابان‌هایی زنده‌تر از شب‌های اروپا و مردمانی رویه‌رو می‌شوند که «مهربانی»، زبان مشترک و بین‌المللی‌شان است. این گزارش، داستان تحول نگاه کسانی است که در چند ماه اخیر، انتظار داشتند وارد «کره شمالی خاورمیانه» شوند، اما خود را در آغوش گرم‌ترین میزبانان جهان یافتند؛ روایتی از شکستن کلیشه‌ها؛ جایی که حقیقت ایران، قدرتمندتر از هزاران تیتیر خبری دروغین، خود را به رخ می‌کشد.

فاطمه عباسی | روزنامه‌نگار | چمدان‌ها نشان را معمولاً با ترکیبی از «کنجکاوی» و «هراس» می‌بینند. در ذهن بسیاری از آنها، ایران سرزمینی خاکستری است که رسانه‌های جریان اصلی غرب، سال‌هاست با واژگانی مثل «خطر»، «ناامنی» و «محدودیت» تصویرش کرده‌اند. اما ماجرا درست از لحظه‌ای آغاز می‌شود که چرخ هواپیما روی باند فرودگاه امام خمینی(ره) می‌نشیند و نخستین شهر ورود بر پاسپور نشان می‌خورد. اینجا نقطه پایان تمام آن سناریوهای هالیوودی و آغاز یک «کشف بزرگ» است. آنها می‌آیند تا یک کشور تحت تحریم را ببینند، اما با تمدنی رویه‌رو می‌شوند که در نگاه‌شان زندگی با ضرب‌بانه‌ای



روایت سوم: شجاعت بازگشت
ژانت نیونهام

سفر به کشوری که تیتیر یک اخبار جنگی است، دل شیربر می‌خواهد اما «ژانت» ثابت کرد که جاذبه ایران قوی‌تر از ترس است. او درست در روزهایی که تنش‌های منطقه‌ای بالا گرفته بود و همه از حمله حرف می‌زدند، ویدئوهایش از ایران را باز نشر کرد تا همبستگی‌اش را با مردم تهران نشان دهد. ژانت اعتراف کرد که قبل از نخستین سفرش استرس زیادی داشته و با خودش کلنگار می‌رفته، اما آنچه با چشم‌مان خود دیده، تمام معادلاتش را به‌هم ریخته است. او نه تنها شپیمان نشد، بلکه ۳ ماه بعد دوباره بلیت گرفت تا جاهای نادیده را ببیند. برای ژانت، ایران ترکیبی جادویی از تاریخ و فرهنگ بود که روحش را تسخیر کرد. او حالا بی‌صبرانه منتظر است تا باز هم به ایران برگردد و دوستان جدیدش را در آغوش بگیرد.

روایت دوم: اینفلوئنسرهای شگفت‌زده
بن وکابرن

«بن»، «کابرن» و دوستانشان که عادت دارند جهان را از دریچه دوربین گوشی‌هایشان به میلیون‌ها نفر نشان دهند، این بار سوزهای داشتند که الگوریتم‌های اینستاگرام را گیج کرد. آنها با ذهنیتی غربی وارد ایران شده بودند، از دیدن خیابان‌هایی که تمیزتر از شهرهای آمریکایک بود و زیرساخت‌هایی که حس امنیت را فریاد می‌زد، شوکه شدند. اما اوج داستان زمانی بود که ویدئوی آنها از اصفهان ویرال شد؛ لحظه‌ای که یک بانوی ایرانی، صرفاً برای خوشامدگویی، به آنها چپیس تعارف کرد. این صحنه ساده اما عمیق، سیلی محکمی به چهره‌سازی‌های غلط رسانه‌ای بود. آنها در عکس نوشته‌هایشان نوشتند که ایران واقعی، ترکیبی از غذاهای معرک و مردمی دوست‌داشتنی است که رسانه‌های غربی هرگز نخواسته‌اند دنیا نمک‌گیر محبت‌های بی‌منت خود کرد.



روایت ششم: سمفونی سفره ایرانی

نورما روکسانا

گاهی اوقات تمام فرهنگ و تاریخ یک کشور، در طعم یک لقمه خلاصه می‌شود. برای «نورما»، بانوی گردشگر آرژانتینی، ایران در عطر سبزی‌های تازه و طعم بی‌ظیر نان و پنیر معنا شـد. او که شیفته صنایع دستی و هنر است، چنان مسحور سفره ایرانی شد که آن را ستایش کرد. نورما اعتراف کرد که اگرچه کباب‌های ایرانی شهرت جهانی دارند، اما سادگی و صمیمیت نهفته در میان وعده‌های ایرانی، حس خانه را به او داده است. او که خود فعال حوزه فرهنگ است، از حجم بالای تبلیغات منفی علیه ایران گله‌مند و معتقد به «غبار دروغ» مانع از آن شده که مردم دنیا ببینند ایرانی‌ها چقدر صلح‌طلب و با فرهنگ هستند. پیام او واضح بود: طعم واقعی ایران را باید چشید، نه اینکه در اخبار شنید.

روایت پنجم: منرو، تحریم و واقعیت

آرتیوم

برای «آرتیوم»، توریست روس، ایران یک معمایی حل‌نشده اقتصادی بود. او که تبلیغات زیادی درباره «کشور فلج‌شده زیر بار تحریم‌ها» شنیده بود، با دیدن قفسه‌های پر از کالای سوپرمارکت‌ها و جریان عادی زندگی مرفه در تهران، انگشت به دهان ماند. او با نگاهی مقایسه‌ای، متروی تهران را تحسین و اعتراف کرد که شبکه حمل‌ونقل زیرزمینی پایتخت ایران، مدرن، تمیز و کارآمد است. سؤال بزرگی که در ذهن آرتیوم شکل گرفت، این بود: «پس اثر آن تحریم‌های کشنده‌ای که می‌گویند کجاست؟» او در ویدئوهایش گفت که ایران کشوری ثروتمند است که برخلاف تصورات، برای داشتن یک زندگی استاندارد نیازی به غرب ندارد. زیبایی روستاهای تاریخی که یادآور زادگاهش بود، سفر به ایران را برای او به تجربه‌ای فراتر از یک گردش معمولی تبدیل کرد.